پرونده «فرهیختگان» درباره جدال منسوخ فرم و محتوا و اتهام مناسک گرایی به مراسم غدیر و محرم

بن‌بست جامعه‌شناسی کلاسیک در فهم آیین دینی

طرح بحث درباره رابطه مناسک و محتوا بحثی پر دامنه است. آنچه به‌شدت در این سال‌ها قربه شده فرمی است که درباره طرح دوگانه مناسک و محتوا شکل گرفته. به گونه‌ای که تصور می‌شود هرچه حجم مناسک وسیع شود و آیا از طرف دخالت حاکمیت هم همراه باشد یک نقطه منفی است و باعث می‌شود شکل و محتوای سنتی و باکیفیت مناسک که سال‌ها در دل تاریخ رفه‌رده شده، ذبح شود و حتی تفکری مبنی بر این نکته که شکلی از کژکارکردی یا انحراف در پیش آفرایش مناسک با حمایت حاکمیت یا با ترویج حاکمیت ایجاد شده است، اما در حقیقت این دوگانه با این درمقابل هم قرار داده شدن مناسک و محتوا، خیلی نخواهد توانست پاسخگو مسائل طرح شده مثل عدم‌کیفیت یا نازل شدن مناسک‌ها را به حساب آورد؛ چراکه خود مناسک خنثی نیست و اصلا نمی‌توان این برداشت را به سرعت نشر داد که مناسک ظرفی است که هر متنی را خواهد پذیرفت و مدام می‌توانند فربه شود و این فربه شدن یا کاهش وسیع محتوا خنثی می‌شود!

ماکس وبر تمثیلی از قفلدار و سوزن‌بان دارد که قفلدار آنجا فربه شد یا مانند مناسک است و سوزن‌بان در حکم محتوا و دیده شد. وبر معتقد است اگر سوزنبان نباشد قفلدار بی‌معنی می‌شود. آنچه به‌شدت در این سال‌ها فربه شده فرمی است که درباره طرح دوگانه فهم کرد که رابطه مناسک و محتوا شکلی از رابطه دیالکتیکی است. یعنی نمی‌توان بدون اینکه بدعه‌دی شد که مناسک صرفا به‌صورت فرمی خود را می‌تواند در اشکال گوناگون بازتولید کند و این باز و تولید در شرایط خنثی شکل می‌گیرد. چنین تصوری که مناسک حالتی عملی دارد که به هر شکلی می‌تواند تغییر کند یا به‌صورت دستوری می‌تواند پس افرایش مناسک با حمایت حاکمیت یا با ترویج حاکمیت ایجاد شده است، اما در حقیقت این دوگانه با این درمقابل هم قرار داده شدن مناسک و محتوا، خیلی نخواهد توانست پاسخگو مسائل طرح‌شده مثل عدم‌کیفیت یا نازل شدن مناسک‌ها را به حساب آورد؛ چراکه خود مناسک خنثی نیست و اصلا نمی‌توان این برداشت را به سرعت نشر داد که مناسک ظرفی است که هر متنی را خواهد پذیرفت و مدام می‌توانند فربه شود و این فربه شدن یا کاهش وسیع محتوا خنثی می‌شود!

سیدجواد نقوی- فاطمه بریمانی‌وردی

اگر ما به لحاظ جامعه‌شناختی بخواهیم آیین‌هایی مانند عید غدیر یا رمضان را مثال بزنیم، آیا می‌توانیم از همه به یک شکل صحبت و توضیح دادنه باشیم یا باید هر یک را دسته‌بندی کرده و جداگانه تحلیل کرد؟

دانش موجود جامعه‌شناسی اغلب این طور پدیده‌ها را ذیل عنوان «مناسک» تحلیل می‌کند و لیتی مفهوم برگرفته از کار کلاسیک امیل دورکیم در جامعه‌شناسی دین است. نمونه‌های برسازی شده سیاسی این پدیده‌ها هم تحت عنوان مناسک سیاسی مطالعه می‌شود؛ مثل مراسم تاج‌گذاری یا راهپیمایی روز قدس. البته خود مفهوم مناسک نیاز به‌اری ما تدبیل به‌وتاوتود. البته که بخواهیم همه پدیده‌هایی که بعضی از ویژگی‌های مناسک دارند را در این چهارچوب آن هم در حد بضاعت جامعه‌شناسی دورکیم ببینیم و همه‌چیز درست به نظر می‌رسد. الزاما همه‌آن چیزی که در فضای درون دینی و بین دین تحت عنوان مناسک یا شاعر شناخته می‌شود، چیزی که دورکیمی حالت عنوان مناسک بیان می‌کند، قابل تطبیق نیست. برای تبیین این پدیده باید بین آنها تفکیک کرد و در عین حال از قدرت مفهومی هر یک از اینها استفاده کرد. چرا؟ چون مناسک مذهبی و به‌خصوص مناسکی سیاسی مذهبی این قدر هم از فضای عمومی غربی برنگرد نبوده که بتواند ادبیات آنچنان غنی‌ای را برای ما فراهم خودش ایجاد کرده باشد که بتوانیم با آن چهارچوب آن‌ها را به چالش کشیده؛ چون همه حوزه‌های جامعه‌شناسی دین این پدیده‌ها بررسی کرده‌اند و فربه‌تر و پرسابقه‌تر هستند. بنابراین ما از نظر علمی و فکری نیاز داریم به مفعول پدیده‌های بومی از جنبه جامعه‌شناختی روی آنها تمرکز بیشتری داشته باشیم. یکی از ظرفیت‌هایی که می‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم، مفاهیمی و چه جنبه‌های دین‌شناختی- این است که به تولید و بازتولید معنا کمک می‌کند یعنی مناسک «معنا‌ساز» هستند. البته‌می‌دانیم که هر چیزی وقتی از حدخودش بگذرد به ضد خودش تبدیل می‌شود. اگر مناسک برای یک پدیده‌ای ظرفیت‌هایی ایجاد می‌کند که به سرعت معنا بخت که هست. البته‌می‌دانیم که هر چیزی وقتی از حدخودش بگذرد به ضد خودش تبدیل می‌شود. اگر مناسک برای یک پدیده‌ای ظرفیت‌هایی ایجاد می‌کند که به سرعت معنا بخت که هست. البته‌می‌دانیم که هر چیزی وقتی از حدخودش بگذرد به ضد خودش تبدیل می‌شود. اگر تولید کنیدیمی